

بررسی جامعه‌شناسی سیاسی جرم در ایران از دیدگاه آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی حاکمیتی

دکتر حسنعلی مؤذن زادگان^۱ دریافت: ۹۸/۵/۱

بهروز بیگی زاده^۲ پذیرش: ۹۸/۶/۱۰

چکیده

در عصر حاضر، شناخت مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی از ملزومات اعمال اهداف حقوق کیفری در جامعه است و شرط ایجاد آن ارتکاب بزه به حساب شخص حقوقی و یا توسط نهادها یا نمایندگان شخص حقوقی است و حقوق کیفری نمی‌تواند با همان معیار احراز مسئولیت اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی را توجیه کند. از سوی دیگر قانون‌گذاران اهداف متفاوتی را از ایجاد و وضع حقوق برای افراد جامعه دارند. در برخی از حقوق مانند حقوق شخصیت، قانون‌گذاران حفظ نظم عمومی و کرامت انسانی به مراتب نسبت به انتفاع صاحب حق بیشتر اهمیت می‌دهند. باین حال، در مواردی که اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی امور حاکمیتی انجام می‌دهند، از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند و تنها در مواردی که در زمینه امور تصدی‌گری مشغول به فعالیت باشند، مشمول قاعده کلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خواهند بود. از این رو در این مقاله سعی شده است مسئولیت و آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی حاکمیتی بدون هیچ‌گونه نگاه ویژه‌ای و تنها از دیدگاه حقوق شخصیت و جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی مورد ارزیابی قرار بگیرد. بر اساس نتایج پژوهش می‌توان بیان داشت که اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی امور حاکمیتی انجام می‌دهند از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند و تنها در مواردی که در زمینه امور تصدی‌گری مشغول به فعالیت باشند، مشمول قاعده کلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خواهند بود که این خود موجب از میان رفتن حقوق شخصیت خواهد شد.

فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۷)، پاییز ۱۳۹۸

moazenzadegan@gmail.com

^۱. دانشیار دانشگاه حقوق دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

bbeygizadeh@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، آیین دادرسی کیفری، شخص حقوقی حاکمیتی، حقوق شخصیت، جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی، حاکمیت



مقدمه

جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی در سال‌های اخیر متوجه کارکردهای اجتماعی حقوقی و حاکمیتی است. جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی بیش از آنکه یک امر انتزاعی باشد، اقدام‌ها حقوقی و قضایی حاکمیتی است که تأثیرات و انعکاس‌های اجتماعی دارد، بینشی که امروزه آن را به مثابه علم قدرت، حکومت اقتدار، فرماندهی در کلیه جوامع انسانی و نه تنها در جامعه ملی می‌شناسند (محمدی فر و همکاران، ۱۳۹۶). در چنین بینشی در هر گروه انسانی از کوچک‌ترین آن گرفته تا بزرگ‌ترین، از گذراترین تا ثابت‌ترین، هستند کسانی که اطلاعات می‌کنند، کسانی که دستور می‌دهند، کسانی که به آن گردن می‌نهند، کسانی که تصمیم می‌گیرند و کسانی که تصمیم در رابطه با آن‌ها گرفته می‌شود. در چنین بینشی جامعه‌شناسی سیاسی در طبقه‌بندی دیگری از علوم اجتماعی دیگر بر طبیعت جوامع مورد مطالعه مبتنی نیست و بلکه بر پایه انواعی از پدیده‌ها که در جامعه می‌توان یافت بنا شده است. بر این اساس جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی یک امر انضمامی^۱ شناخته می‌شود که به همراه سایر امور اجتماعی قابلیت ارزیابی و تجزیه و تحلیل دارد. از سوی دیگر حقوق اساساً با سایر مظاهر زندگی اجتماعی همبستگی دارد و نمی‌توان آن را جدا از سایر امور اجتماعی مورد ارزیابی قرار داد. در رابطه با حقوق در زندگی اجتماعی می‌توان به سه دیدگاه اشاره کرد. گروه اول افرادی هستند که گرایش مارکسیستی دارند که در این نظریه امور اقتصادی، ماده حیات اجتماعی و زیربناست و حقوق صورت آن و روی بناست. در دیدگاه دوم حقوق با سایر مظاهر زندگی انسان همبستگی دارد و نمی‌توان آن را جدا از امور اجتماعی مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر در این دیدگاه حقوق سمبل مرئی همبستگی اجتماعی است. در دیدگاه سوم حقوق معرق کلیه فعالیت‌های روانشناسی است. در این دیدگاه دانشمندان معتقد هستند که نقش اجتماعی حقوق چه به صورت زیربنایی اقتصاد یا به عنوان مظهر همبستگی اجتماعی، مورد توجه جامعه شناسان اجتماعی قرار می‌گیرد (صابری، ۱۳۹۶: ۲۵-۳۲). امروزه حقوق شخصیت و اجتماعی انسان‌ها توسط حاکمیت‌ها در نقاط مختلف جهان به بهانه‌های گوناگون تهدید و نقص می‌شود و حکومت‌ها به راحتی به خود اجازه می‌دهند که به این حقوق که هدف اصلی آن‌ها حفظ کرامت و شخصیت انسان است تجاوز نمایند. در روابط خصوصی نیز افراد قوی‌تر به

کرامت انسان‌های دیگر بی‌توجهی کرده و افراد ضعیف‌ناگریز از تن دادن به بعضی نقض حقوق خویش می‌گردند.

عدالت در سطح جامعه که از جمله اهداف عالی زندگی اجتماعی است، نیازمند ضوابط درست دادرسی است و از جمله اهداف اصلی و اساسی آیین دادرسی کیفری در جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی، حفظ و صیانت از مصالح جامعه است. با توجه به اینکه اشخاص حقوقی حاکمیتی نقشی اساسی در جامعه ایفاء می‌کنند و به تبع آن ممکن است جرم یا تخلفی را مرتکب شوند، مسئله مسئولیت کیفری این اشخاص مطرح می‌شود. به عبارتی دیگر، از جمله مسائل مورد مناقشه در خصوص اشخاص حقوقی حاکمیتی مسئولیت کیفری آنهاست و در وهله بعدی، آیین دادرسی کیفری به جرائم و تخلفات آنهاست؛ که این موارد نیازمند بررسی و تحلیل حقوقی است.

۲- مفهوم شناسی

تبیین مفاهیم اساسی به محقق کمک می‌کند تا به شناختی جامع از ابعاد مختلف تحقیق دست یابد. به منظور تصریح کار و ایجاد شرایط مناسب جهت درک مشترک از اصطلاحات و مفاهیم، در این مبحث به تبیین و تعریف اصطلاحات مورد کاربرد در این تحقیق و سپس مبانی نظری تحقیق می‌پردازیم.

۲-۱- مفهوم حقوق شخصیت

اصطلاح حقوق شخصیت در مفهوم خاص خود از دو واژه حقوق و شخصیت تشکیل شده است. حقوق در معنای لغوی به معنی راستی‌ها، وظایف، تکالیف، دستمزد، حق‌ها، سزاها و پاداش‌ها به کار برده می‌شود. واژه حقوق در دو مفهوم ذاتی و شخصی بیان شده است. حقوق در مفهوم ذاتی، دسته‌ای از قوانین از قواعدی الزامی گفته می‌شود که بر جامعه خاصی حکومت دارد. حقوق در مفهوم شخصی به معنی جمع حق و امتیاز و نفعی است و متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد (انسپیچ^۲ و همکاران، ۲۰۰۴). هدف اصلی این مفهوم، حفظ کرامت انسان‌هاست که برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران در بیان مصادیق حقوق شخصیت کرامت ذاتی را به عنوان یکی از انواع حقوق و جزو مصادیق حقوق شخصیت بیان کرده‌اند (لنگرودی، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

۲-۲- مفهوم شخصیت حقوقی و حقوقی

آن خصیصه و شایستگی که موجبات تمتع از حقوق و عهده‌دار شدن تکالیف را فراهم می‌سازد، شخصیت حقوقی^۳ نامیده می‌شود. در صورتی که این قابلیت، ذاتی شخص باشد شخصیت حقیقی^۴ و دارنده آن را شخص حقیقی و در صورتی که حالت موصوفی عارضی باشد، چندان که قابلیت سلب و انفکاک از آن موجود داشته باشد شخصیت حقوقی و دارنده آن را شخص حقوقی می‌نامند. مصداق شخصیت حقیقی انسان و از جمله مصادیق شخص حقوقی شرکت‌ها، موقوفات، دولت و مؤسسات عمومی می‌باشند (صفار، ۱۳۹۰: ۹۸-۱۰۰).

در قوانین ایران نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت، مصوب ۱۳۰۴ مطرح و سپس از سوی قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۱ (مواد ۵۹۱-۵۳۸)، احکام و آثار قانونی آن بیان شد. همچنین مواد ۵۷، ۷۴، ۱۰۰۲، ۱۳۳۵ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۳ در باب شخصیت حقوقی وقفی و اقامتگاه شخص حقوقی تعیین تکلیف کرده است. مفهوم شخصیت حقوقی و نمادهای آن از همان ابتدا مورد توجه نظام حقوقی ایران قرار گرفت. بر این اساس می‌توان شخص حقوقی را دسته‌ای از افراد انسانی یا موسسه‌ای از مؤسسات تجاری یا خیریه و امثال آن دانست که قانون به آن‌ها اعطای شخصیت کرده است تا همچون انسان تا آنجا که میسر است حقوق و تکالیف پیدا کنند.

اشخاص حقوقی از منظری کلان و در سطح ملی به اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی قابل تقسیم‌اند. حقوق عمومی به‌طور مختصر به آن رشته از حقوق اطلاق می‌شود که قواعد و اصول مربوط به تشکیلات اساسی دولت و مناسبات او با افراد را بیان می‌کند (انصاری، ۱۳۸۳، ۱۲۱) و اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز اشخاصی هستند که در این حیطه تشکیل می‌گردند و مشتمل بر دولت و مؤسسات عمومی (دولتی و غیردولتی) است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۸).

۲-۳- مفهوم جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی

کلمه سیاست به معنای علم فرمانروایی دولت‌ها و صفت سیاسی در رابطه با امور عمومی تعریف می‌شود (قاضی، ۱۳۹۴: ۲۵-۳۲). جامعه‌شناسی علمی است که به بررسی پدیده‌های جامعه می‌پردازد. به‌منظور داشتن برنامه برای کنترل ابعاد جامعه، نیازمند واژه‌ای به نام حقوق هستیم تا ساختاری که ایدئال فرض می‌کنیم ایجاد شود.

جامعه‌شناسی سیاسی علم قدرت و حاکمیت است که به هیچ‌یک از جوامع بستگی نداشته و بر سایر جوامع نیز مسلط و یا حاکم است (قاضی، ۱۳۹۴: ۲۵-۳۲). در صورتی که جامعه‌شناسی سیاسی را علم قدرت در نظر بگیریم و مطالعه جامعه ملی را از مطالعه سایر جوامع جدا بدانیم، در این صورت القا کرده‌ایم که مطالعه جامعه ملی طبیعی سوای طبیعت سایر گروه‌های انسانی است. این نظریه منوط به شناخت حاکمیت است. بر اساس این نظریه دولت نوعی جامعه کامل است که به هیچ‌یک از جوامع بستگی ندارد و بر سایر جوامع نیز مسلط است و بدین سان حاکم است. بر این اساس فرمانروایان دولتی احتمالاً دارای کیفیت ویژه‌ای هستند که روسای سایر گروه‌ها از آن بهره‌ای ندارند و آن نیز حاکمیت است. در جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی اغلب روابط انسانی دارای چنان خصیصه‌ای هستند که در عمل تعدادی کمی از این روابط به صورت برابر یافت می‌شوند. به عبارت دیگر در پشت پرده ظواهر حقوقی یکسان، حاکمیت کم‌وبیش اراده خود را بر شهروندان جامعه اعمال می‌کند.

جامعه‌شناسی سیاسی و قوانین حقوقی رابطه‌ای مکمل با یکدیگر دارند و اگر در جوامع، تعریفی درست از جامعه‌شناسی سیاسی داشته باشیم، باعث می‌شود که روابط اجتماعی مناسب در جامعه شکل بگیرد و افراد از حقوق متناسب بهره ببرند و سازمان‌ها و نهادهای جامعه و وظیفه خود را در قبال جامعه و افراد آن درست انجام دهند. به عبارت دیگر زمانی که تعریف ما از ماهیت فرد و جامعه درست باشد، می‌توانیم برای موفقیت‌های فرد و جامعه برنامه مناسب داشته باشیم و اگر استنباط‌ها و تعریف‌ها در رابطه با افراد و جامعه برداشت نادرست و بدون آگاهی باشد قطعاً نمی‌توان برنامه درست اجتماعی داشت و جامعه را درست اداره کرد و در این صورت بی‌عدالتی و بی‌قانونی در جوامع گسترش پیدا خواهد کرد که این خود زمینه ناهنجاری و اختلالات اجتماعی می‌شود (صابری و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵-۳۲).

۲-۴- مفهوم مسئولیت کیفری

در تعریف مسئولیت کیفری بیان شده است که مسئولیت کیفری عبارت‌اند از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود. اهلیت جنایی^۵ به مجموع عوامل روانی لازم برای امکان انتساب رفتار مجرمانه به فاعل اطلاق می‌شود که بر پایه دو رکن آگاهی و اراده استوار می‌شود (خوانساری، ۱۳۸۷: ۳-۵).

یکی از مهم‌ترین الزامات و شاید تنها الزام در مسئولیت کیفری آن است که مرتکب رفتار مجرمانه را به صورت ارادی انجام داده باشد. اعم از اینکه اراده او در لحظه انجام عمل آزاد باشد یا نباشد. (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۴۲).

۲-۵- مفهوم حاکمیت و تصدی‌گری اشخاص حقوقی حاکمیتی

اصطلاح عمل حاکمیت و تصدی که از مجرای حقوق اداری فرانسه وارد ادبیات حقوقی کشور ایران شده است، ترجمه دو عبارت فرانسوی "acte d'autorite" و "acte de gestion" است. ظاهراً برای اولین بار «هانری دوپانزی»^۶ در کتاب حقوق اداری خود شالوده تقسیم عملیات دولتی را به اعمال حاکمیت و اعمال تصدی ریخت؛ اما کسی که بیش از همه باعث اشتها این نظریه شد «لافریر»^۷ استاد حقوق اداری دانشگاه پاریس در نیمه دوم قرن نوزدهم بود. (پورهمایون، ۱۳۸۶: ۸۱۸). تفکیک مذکور، حاصل فکر و عمل حقوقدانان فرانسوی است و در تعاریف متعدد ارائه شده از سوی آنان، به خوبی روش یا وسیله مداری در این معیار مشهود است: به عقیده برخی از آن‌ها؛ «عمل حاکمیت عملی است که به وسیله آن ارگان‌های دولت متوسل به شیوه، دستور، منع و قاعده گذاری یک‌جانبه می‌شوند و به طور خلاصه یک اراده آمرانه را آشکار می‌سازد.» به تعبیری دیگر؛ «اعمالی که در آن‌ها اداره بر اساس قدرت فرماندهی خود از سیطره حقوق عادی خارج می‌شود، چراکه اعمال وی شبیه اعمال اشخاص خصوصی نیست.» (گودیمنت،^۸ ۲۰۰۱: ۳-۲۳)؛ اما دولت همواره از قدرت فرماندهی خود بهره نمی‌برد و گاهی همانند یک شخص خصوصی به اداره اموال خود می‌پردازد و به نحو برابر با اداره شوندگان برخورد می‌کند؛ امری که غالباً در قراردادها اتفاق می‌افتد و این همان عمل تصدی است. (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۰۱)

در تبیین تقسیم‌بندی مذکور از اعمال دولت «لافریر» معتقد است مقامات اداری دو وظیفه دارند؛ از طرفی حاکمیت دولت را اعمال می‌کنند و بدان وسیله نظم و آرامش را برقرار می‌سازند و از طرف دیگر مأمور مباشرت و اداره اموال عمومی هستند. اعمالی که ناشی از قدرت است، اعمال حاکمیت و اعمال مربوط به وظیفه دوم اعمال تصدی است. «برتلمی»^۹ در توضیح این نظریه معتقد است: دولت دو جنبه مختلف دارد. از طرفی دارای شخصیت حقوقی است و بدین لحاظ وضع حقوقی او نظیر سایر شخصیت‌ها است. بدین اعتبار است

که دولت مالک و دائن و مدیون می‌شود و اعمال حقوقی مشابه اعمال و معاملات سایر افراد انجام می‌دهد. از طرف دیگر دولت قوه حاکمه جامعه است و بر طبق اختیارات قانونی خویش، اعمال حاکمیت می‌کند و اعمال حقوقی انجام می‌دهد که نظیری در حقوق خصوصی ندارد. «هوریو»^{۱۰} و «ابلتون»^{۱۱} اعمال حاکمیت را آن دسته از اعمال قوه مجریه می‌دانند که جنبه سیاسی دارند. (رنجبری، ۱۳۷۴: ۲۶)

گروهی دیگر از نظریه پردازان حقوق اداری معتقدند اعمال حاکمیت، آن گروه از اعمال قوه مجریه است که زیر نظر و مراقبت قوه قضاییه نیستند، یعنی در این موارد قوه مجریه در برابر محاکم قضایی مسئول نیست. «هوریو» در مورد اعمال حاکمیتی به ضابطه دیگری اشاره کرده است مبنی بر این که اعمال حاکمیت اعمالی هستند که دستگاه قضایی-اداری آن‌ها را با این عنوان می‌شناسد. (رنجبری، ۱۳۷۴: ۲۷) به عقیده یکی دیگر از صاحب نظران اعمال حاکمیت اعمالی است که دستگاه قضایی نمی‌تواند به نحوی از انحاء مانند لغو کردن (تصمیم) یا تأکید نکردن (عمل) متعرض آن شود. (رنجبری، ۱۳۷۴: ۲۸). در دکترین حقوقی ایران نیز تعاریف مختلفی از اعمال حاکمیت و تصدی مطرح شده است. در یکی از این تعاریف آمده است: «عمل حاکمیت عملی است که دولت از حیث داشتن قدرت عمومی و به عنوان اعمال قدرت عمومی انجام می‌دهد مانند تأسیس معابر عمومی و میدان‌ها و استخدام مأمورین رسمی». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۷۱)

به عقیده صاحب نظر دیگری، «اعمال مربوط به وضع قوانین و دادگستری و حفظ امنیت و انتظامات و اخذ مالیات و نظارت بر امور اقتصادی و بهداشتی و تعلیمات عمومی، ... جزء اعمال حاکمیت است. اعمال تصدی محدود و منحصر است از طرفی به معاملات دولتی و از طرف دیگر به مؤسسات انتفاعی و بازرگانی دولت. مالکیت دولت بر اموال عمومی که به عنوان ولایت است جزء اعمال حاکمیت است مانند ولایت بر طرق و شوارع و معادن و جنگل‌ها، برعکس مالکیت بر اموال خصوصی دولت مانند خالصجات و مستغلات و مهمان‌خانه‌ها و کارخانه‌های دولتی از اعمال تصدی است.» (سنجابی، ۱۳۸۱، ۱۹۳)

در اثر دیگری در ارتباط با موضوع مورد بحث چنین ذکر شده است که «اعمال حاکمیت دولت اعمالی هستند که در آن‌ها دولت به عنوان حاکم و قدرت مطلقه نمایان می‌گردد و به وسیله آن‌ها به مردم امر و فرمان می‌دهد و تحکم می‌نماید. به همین دلیل اعمال مزبور از نظر

حقوقی شبیه اعمال متداول بین افراد نیستند...». (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۹، ۳۹۱) در تعریف دیگر آمده است: «اعمال تصدی به اعمالی گفته می‌شود که سه قوه مانند دیگرکسان عمل می‌کنند مانند اعمال بازرگانی. ولی اعمال حاکمیت فقط در انحصار قدرت عمومی است مانند اعمال قضایی، برقراری روابط سیاسی با دیگر کشورها و داشتن نیروهای مسلح». (ابوالحمد، ۱۳۸۳، ۵۱) بدین ترتیب دعوی اشخاص علیه دولت در این کشورها در محاکم عمومی دادگستری رسیدگی می‌شود و هیچ‌یک از اعمال دولت به بهانه اعمال قدرت عمومی از جبران خسارت وارد شده به شهروندان مستثنی نمی‌شود. (Foulkes, 1920, p. 450)

در ایران علیرغم پیش‌بینی اصول ۲۷ و ۷۱ متمم قانون اساسی مشروطه ناظر بر یگانگی قضایی و صلاحیت عام و انحصاری قوه قضاییه در رسیدگی به کلیه دعاوی، قانون‌گذار برای اولین بار معیار عمل تصدی را در ماده‌واحد «قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت» مصوب سال ۱۳۰۷ به کار گرفت. ماده‌واحد فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «دعاوی... که یک‌طرف آن دولت و ناشی از اعمال تصدی دولت... باشد به محاکم عدلیه رجوع خواهد شد. سایر دعاوی که یک‌طرف آن دولت باشد به طریق اداری و در ادارات مربوطه قطع و فصل می‌شود...». طبق تبصره ۱ ماده‌واحد مزبور؛ «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه‌نظر حقوق مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد مانند خرید و فروش املاک و غلات و اجاره و استیجار و امثال آن». به‌موجب این قانون، دعاوی مربوط به عمل تصدی دولت، در صلاحیت محاکم عدلیه قرار می‌گرفت و سایر دعاوی که یک‌طرف آن دولت باشد بایستی به شیوه اداری، در ادارات مربوط قطع و فصل می‌شد.

قانون مذکور به‌وسیله قانون دیگری در سال ۱۳۰۹ تکمیل شد که در آنجا از تعبیر عمل حاکمیت نیز نام‌برده شده بود. ماده‌واحد یادشده و تبصره‌های آن با ماده ۱۰ قانون راجع به دعاوی اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹/۸/۱۲ لغو می‌شود، ولی ماده ۴ این قانون و تبصره‌های آن، تعریف قانون سال ۱۳۰۷ را در مورد اعمال تصدی حفظ می‌کند. شایان‌ذکر است در این قانون اعمال حاکمیت تعریف نشده است و ظاهراً آنچه وارد قلمرو اعمال تصدی نمی‌شود، اعمال حاکمیت محسوب خواهد شد. (ابوالحمد، ۱۳۶۸: ۸۲۳)

واضح بود که استفاده از معیار مذکور و تحدید صلاحیت دادگاه‌های عمومی، برخلاف قانون اساسی است و از همین بابت نقد حقوقدانان آن زمان را نیز برانگیخت. (Vakil, 1934:)

88s) به همین دلیل در نهایت مقررات مذکور به موجب «قانون حذف محاکم اختصاصی مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۳۱» و همراه با انحلال دیوان دادرسی دارایی، نسخ و بی اعتبار شدند؛ بنابراین، معیار عمل حاکمیت عمل تصدی به عنوان معیار صلاحیت قضایی، صرفاً بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۳۱ دارای اعتبار قانونی بود و پس از آن هرگز مورد استفاده مقنن قرار نگرفت. حتی در سال ۱۳۳۹ که قانون شورای دولتی ایران به تصویب رسید ذکری از این تعبیر نیست. (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۰۵)

۲-۶- مفهوم اشخاص حقوقی حقوقی شخصیت

اشخاص حقوقی ممکن است مربوط به حقوق شخصت باشد. حقوق شخصیت را می توان در مجموع، جزو مفاهیم جدیدی دانست که با زندگی برخاسته از تجدد و فرهنگ انسان اجتماعی درهم آمیخته است و به شدت از نحوه نگاه معطوف به استعداد انسان بلوغ یافته، توانایی های وی و چگونگی شرکت دادن و سهم کردن او در وضعیت و سرنوشت حیات فردی اجتماعی است (پورطاهر، ۱۳۹۴: ۱-۵).

هرچند حقوق شخصیت و حقوق شهروندی در جامعه برای حفظ کرامت انسانی و ذاتی وضع شده اند؛ اما بین حقوق شهروندی و حقوق شخصیت در اشخاص حقوقی تفاوت های زیر وجود دارد (صابری، ۱۳۹۶: ۲۵-۳۲):

الف) ضرورت رعایت کرامت انسانی در حقوق شهروندی در جامعه به دلیل شهروند بودن افراد در یک جامعه انسانی است در حالی که ضرورت رعایت کرامت انسانی در اشخاص حقوقی حقوقی شخصیت به خاطر وابسته او صرف نظر از وابستگی ملیتی و سرزمینی است.

ب) حقوق شهروندی مجموعه امتیازاتی است که در یک جامعه به دلیل مؤلفه های اجتماعی نظیر حقوق شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، در حالی است که مفهوم حقوق شخصیت در اشخاص حقوقی متشکل از حقوق فردی و رابطه بین افراد و حکومت است.

پ) حقوق شهروندی یا حقوق مربوط به شهروندی بیشتر ماهیت جمع گرایانه دارد در حالی که حقوق شخصیت اشخاص حقوقی ماهیتی فردگرایانه دارد.

۳- مبانی نظری

استعاره کیفر به‌مانند یک واقعیت احساسی فرهنگی بیانگر این شیوه شناخت از نقش‌های اجتماعی مجازات است. در این نگرش حفظ وفاق اخلاقی و همچنین تقدس هنجارها و ارزش‌ها در یک جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار است و اعضای جامعه به‌صورت طبیعی و ناخودآگاه در برابر تجاوز به این همبستگی اخلاقی از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. از سوی دیگر جرم به‌عنوان عملی که حالت‌های معین و شدید و وجدان جمعی را نقض می‌نمایند آر سوی شهروندان با مجازات و شدیدترین شکل واکنش قهرآمیز مواجه می‌شود

۳-۱- جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی کیفری قلمرو طرح پرسش‌های بنیادی است که پاسخ به واقعیت‌های پیچیده و پنهان مجازات را در فرآیند تعامل اجتماعی آشکار می‌کند. دغدغه اصلی جامعه‌شناسی کیفری یافتن مسیری در جامعه به‌منظور کارآمد ساختن عملکرد نهادهای کیفری نیست. بلکه کاوش در خصوص ارتباط اجتماع و مجازات، درک این مسئله که مجازات چگونه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی اعمال می‌شود و نیز ترسیم جایگاه کیفر در زندگی اجتماعی از اهداف جامعه‌شناسی کیفری به حساب می‌آید (داف، ۱۲، ۱۹۹۴: ۲۲).

در چهارچوب‌های نظری کارکردگرا، جامعه‌شناسان مجازات را ابزاری برای واکنش اجتماع در برابر نابهنجاری‌ها و تهاجم در برابر ارزش‌ها نگاشته و بر این باور می‌باشند که تحمل کیفر به‌عنوان یک دفاع طبیعی در برابر نقض اخلاقیات شناخته می‌شود. (جعفری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

چهارچوب‌ها نظری کارکردگرا^{۱۳} اگرچه توان توصیف بخشی از واقعیت‌های ارائه‌شده در جامعه را دارا هستند ولی با این حال واقعیت پنهان دیگری که در بطن تمامی نهادهای جامعه قرار گرفته است را نادیده می‌انگارند.

از سوی دیگر تعدادی از جامعه‌شناسان کارکردگرا تأکید می‌نمایند که مجازات و دیگر اشکال واکنش‌های تنبیهی که در آیین دادرسی کیفری بیان شده‌اند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

۳-۲- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران در تازه‌ترین توجه خود به معیار عمل حاکمیت، در قانون جدید مجازات اسلامی، معیار مذکور را به‌عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌کاربرده است. در ماده ۲۰ قانون مذکور پس از آن که مجازات‌های ناظر بر اشخاص حقوقی برشمرده شده، «اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند» از شمول مجازات‌های موصوف معاف اعلام گردیده‌اند. در خصوص ماده موصوف و تبصره آن چند نکته قابل ذکر است: (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۰۸)

الف) مجازات انحلال در هر صورت شامل هیچ دستگاه دولتی و موسسه عمومی نمی‌شود؛ چراکه با توجه به مفهوم ماده ۱۱ قانون مذکور، این مجازات صرفاً شامل اشخاص حقوقی می‌شود که به‌منظور ارتکاب جرم تأسیس شده باشند و چنین مبنایی برای مؤسسات عمومی که به‌موجب قانون تأسیس شده‌اند قابل تصور نیست.

ب) به نظر می‌رسد قید «در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند» صرفاً ناظر بر مؤسسات عمومی غیردولتی است و بنابراین مطلق دستگاه‌های دولتی از شمول حکم ماده ۲۰ خارج‌اند.

با این حال دو ایراد اساسی برجای می‌ماند: اول آنکه تشخیص تعریف و تعیین مصادیق عمل حاکمیتی، امر دشواری است که قطعاً قضات را دچار اختلاف و تشتت آرا می‌نماید. دوم آنکه به‌موجب مفهوم مخالف ماده و تبصره آن، مؤسسات عمومی غیردولتی را که به عمل حاکمیتی نمی‌پردازند می‌توان برای مدت موقت از تصدی برخی فعالیت‌ها ممنوع نمود و این بدین معناست که قاضی می‌تواند در ارائه خدمات عمومی خلل وارد نماید. وضعی که به‌طور قطع خلاف یکی از مهم‌تری اصول حاکم بر حقوق اداری و مدیریت عمومی کشور یعنی اصل تداوم خدمات عمومی است. مؤسسات عمومی به‌موجب ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، مؤسساتی هستند که موضوع اصلی فعالیت آن‌ها انجام امور عمومی است؛ بنابراین حتی اگر تمام یا بخشی از فعالیت آن‌ها حاکمیتی نباشد. به‌هر حال جنبه عمومی دارد و مشمول اصل تداوم خدمات عمومی می‌شود؛ در نتیجه، غیرقابل تعطیل یا تعلیق است. (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۱۱) بنابراین ملاحظه می‌شود مقنن با غفلت از یک معیار ضروری‌تر و عینی به معیاری پرداخته است که دچار حداکثر ابهام و صرفاً ناظر بر بخشی از فعالیت‌های ضروری دستگاه‌های عمومی است.

۳-۲-۱- نفع اجتماعی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

نفع اجتماعی یکی از مهم‌ترین مسائل در مورد توجه حقوق کیفری در تعقیب و مجازات مجرمین است. بر این اساس تعقیب بزه‌کاران و مجازات آنها تنها به این دلیل مورد توجه قرار می‌گیرد که منافع جامعه حکم می‌کند که در برابر مجرمین ایستاده و آنها را به سزای اعمالشان برسانیم. در عین حال مسئولیت بیان‌شده حتی عدالت و اخلاق نیز وجهی نداشته و چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. آنچه در این نفع اجتماعی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مهم است، برآوردن منافع جامعه و حمایت از مصلحت‌هایی است که اعضای جامعه برای خود دیده‌اند. توجه به نقش نفع اجتماعی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از چندین جهت تأثیرات عمده‌ای بر جامعه و افراد جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین این معیارها حقوق شخصیت افراد است. بر اساس تعریف حقوق شخصیت، افراد جامعه در عین حال که در برابر دیگران از حقوق مساوی برخوردار هستند، خود نیز تکلیف به رعایت همان حقوق در مقابل دیگران دارند. این حقوق در زمانی که در روابط افراد جامعه باهم قرار می‌گیرند، به‌عنوان حقوق شخصیت مطرح می‌شوند و زمانی که در رابطه اشخاص با دولت‌ها مطرح می‌شوند به‌عنوان حقوق اساسی شناخته می‌شوند (پور طاهر، ۱۳۹۴: ۵-۱).

۳-۳- جایگاه اشخاص حقوقی حاکمیتی در حقوق عمومی

اشخاص حقوقی را با توجه به نحوه تشکیل و اداره و قواعد حاکم بر عملیات آنها به اشخاص حقوقی در حقوق عمومی و اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی تقسیم کرده‌اند. (امامی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۸) با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی مزبور با دو نوع شخص حقوقی مواجه خواهیم بود که وجه تمایز آنها در نحوه تشکیل، موجودیت یافتن و قلمرو فعالیت آنها است.

اشخاص حقوقی ممکن است مربوط به حقوق عمومی باشد. حقوق عمومی، مجموعه قوانینی است که ناظر است به تشکیلات کشوری و حاکم است بر روابط دولت و مأموران او در مقابل افراد جامعه. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۳۲۸) برای اجرای این قوانین، گروهی از اشخاص حقوقی ایجاد می‌شوند که این گروه را «اشخاص موضوع حقوق عمومی» می‌نامیم، از قبیل وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها، نیروهای انتظامی. به‌طور کلی دولت و شهرداری‌ها

و برخی مؤسسات و سازمان‌های عمومی که از استقلال مالی و اداری برخوردارند از این دسته‌اند.

البته ممکن است ثبت اشخاص حقوقی حقوق عمومی به موجب قانون خاص لازم باشد، مانند شرکت واحد سهامی اتوبوس‌رانی عمومی که طبق ماده یک آیین نامه اجرای قانون تأسیس شرکت اتوبوس‌رانی باید بر اساس مقررات قانون تجارت به ثبت برسد. (صفیایی، ۱۳۸۳: ۷۲)

گاهی تشخیص این‌که یک شخص حقوقی مربوط به حقوق عمومی یا حقوق خصوصی است، دشوار است؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت اگر سرمایه شخص حقوقی کلاً یا بیشتر آن متعلق به دولت و شهرداری باشد یا هدف و فعالیت آن از اهداف و فعالیت‌های عمومی باشد، شخص حقوقی مربوط به حقوق عمومی تلقی می‌شود.

اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی با تصویب قانون موجودیت می‌یابند و بالطبع نحوه اداره و وظایف و قلمرو عملکرد آنها نیز تابع قانون است. بدین ترتیب احراز هویت این‌گونه اشخاص حقوقی به معنای احراز تصویب قانون تشکیل آنها خواهد بود. این‌گونه اشخاص حقوقی به موجب قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ بایستی دارای یکی از عناوین «وزارتخانه»، «مؤسسه دولتی»، «شرکت دولتی» و «مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی» باشند.

۳-۴- مبانی نظری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حاکمیتی

یکی از مسائل بحث‌برانگیز در حقوق جزای کشورهای جهان مسئله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. فقدان دکترین واحد و راه‌گشا در این زمینه، موجب شده است که قوانین کشورها و به تبع آن دادگاه‌ها رویه‌های متفاوت و گاه متضادی در برخورد با این مسئله اتخاذ نمایند؛ که این رویه‌های مختلف در حقوق جزای ایران نیز کاملاً مشهود بود. گاه شخص حقوقی از لحاظ کیفری مسئول دانسته شده بود و زمانی اشخاص حقیقی مرتبط با شخص حقوقی مسئولیت داشتند. در این مورد دو نظریه راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به شرح ذیل ابراز شده است:

۳-۴-۱- نظریه طرفداران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حاکمیتی

قائلین به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی معتقدند با توجه به اراده جمعی و مشترکی که در مورد اشخاص حقوقی مطرح است، این اشخاص در مورد قصد و اراده شبیه اشخاص حقیقی هستند؛ «یعنی وقتی که یک شخص حقوقی یک تصمیم می‌گیرد که جنبه جزایی دارد، در حقیقت قصد مجرمانه و اراده انحرافی خود را بروز داده است و در نتیجه عنصر روانی جرم را دارا است.» (صفار، ۱۳۷۳: ۵۰۴) در پاسخ به نظریه مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون جزایی مخصوص اشخاص حقیقی هم گفته شده که؛ طیف انواع مجازات‌ها گسترده است. «درست است که در مورد یک شخصیت حقوقی نمی‌توان آنچه راجع به اشخاص حقیقی است را اجرا نمود؛ ولی می‌توان به جای اعدام به انحلال مؤسسه و به جای حبس به تعطیلی موقت مؤسسه رأی داد.» (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۲)

طرفداران نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، معتقدند اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اراده هستند، با این تفاوت که اراده اشخاص حقوقی، «اراده جمعی» است و از اراده یکایک اعضای تشکیل دهنده آن‌ها مجزا است. هنگامی که تصمیم شخص حقوقی پس از اجرا جنبه کیفری داشته باشد، قصد مجرمانه خود را ابراز کرده و در نتیجه می‌توان گفت که خواست شخص حقوقی نیز می‌تواند بر ارتکاب جرم تعلق گیرد.

موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در پاسخ به این ایراد مخالفان که مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون را بر اشخاص حقوقی قابل اعمال نمی‌دانند، بیان می‌دارند که؛ «در مورد اشخاص حقوقی می‌توان از راهکارهای مجازات‌های جایگزین و یا تبدیل مجازات استفاده کرد. از قبیل؛ بستن شخص حقوقی به‌طور موقت یا دائم، انحلال شخص حقوقی، تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی و دریافت آن از اموال شرکت و...» (مرادی، ۱۳۹۰: ۱۷)

در برابر دیدگاه مخالفان با این استدلال که پدیده‌های اجتماعی در پرتو فعالیت‌های اشخاص حقوقی قابل درک و تفسیر نیستند، موافقان در مقام واکنش نسبت به این استدلال اظهار می‌دارند که ضعف و ایراد استدلال مخالفان این است که اعمال و رفتار اشخاص حقوقی را بدون در نظر گرفتن ساختار اجتماعی افرادی که در آن واقع شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهند، لذا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به این معنا نیست که افراد عضو شخص حقوقی نباید به خاطر رفتارشان بار مسئولیت را به دوش کشند، بلکه منظور این است که اشخاص حقوقی حداقل

باید مسئولیتی موازی با مسئولیت اعضای خود داشته باشند. (پورشکیبایی و جهانی، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۴)

۳-۴-۲- نظریه قائلان به عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حاکمیتی

مطابق نظریه عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، شخصیت حقوقی را نمی‌توان مسئول دانست؛ برای احراز مجرمیت بزهکار تنها وجود یک عامل مادی مثبت یا منفی - فعل یا ترک فعل - که قانون آن را جرم شناخته کافی نیست و افزون بر آن وجود عنصر معنوی نیز لازم است؛ «یعنی مجرم از لحاظ روانی قصد و عمد داشته باشد - جرائم عمدی - و یا اینکه خطایی انجام داده باشد - جرائم غیر عمدی - که مستوجب مسئولیت کیفری باشد. در تحقق کلیه جرائم، وجود عنصر روانی یعنی قصد مجرمانه ضرورت دارد. واضح است که وجود این عنصر به اراده مستقیم و مختاری بستگی دارد که تنها آن را در انسان عاقل و بالغ و مختار می‌یابیم؛ بنابراین تنها اشخاص حقیقی می‌توانند بار مسئولیت جزایی را بر دوش بکشند و اشخاص حقوقی چون فاقد این خصوصیات می‌باشند، نمی‌توانند قصد و اراده مستقل از افراد تشکیل‌دهنده خود داشته باشند؛ در نتیجه نمی‌توان ارتکاب جرم را به آن‌ها منتسب دانست.» (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۲)

برای اینکه بتوان شخصی را از حیث کیفری مسئول شناخت و مجازات مقرر قانونی را بر وی تحمیل کرد، لازم است جرمی تحقق یابد و قابل انتساب به مرتکب باشد. برای تحقق جرم لازم است ارکان تشکیل‌دهنده آن وجود داشته باشد و یکی از این ارکان رکن معنوی جرم است. منظور از رکن روانی آن است که جرم با قصد مجرمانه یا خطای جزایی ارتکاب یافته باشد. همان‌طور که اجساد و حیوانات نمی‌توانند موضوع مسئولیت کیفری قرار گیرند، اشخاص حقوقی نیز که فاقد رگ و پوست و خون و سایر خصایص اشخاص حقیقی هستند، نمی‌توانند مسئولیت کیفری داشته باشند؛ زیرا عنصر روانی نیازمند وجود اراده مستقل و آزاد برای ارتکاب جرم است و اشخاص حقوقی اراده‌ای مستقل از اراده اعضای خود ندارند. در نتیجه نمی‌توان ارتکاب جرم را به آن‌ها منتسب کرد؛ لذا با این فرض که اشخاص حقوقی فاقد اراده و عنصر روانی هستند اساساً جرمی تحقق نمی‌یابد تا بتوان از مسئولیت کیفری آنان سخن گفت. (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۷)

طرفداران این نظریه عقیده دارند که پدیده‌های اجتماعی تنها در پرتو انگیزه‌ها و افعال افراد می‌توانند درک و تفسیر شوند. موجودات اعتباری مانند اشخاص حقوقی، موانعی برای درک مناسب پدیده‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند. در واقع تنها افراد و اشخاص طبیعی قادر به انجام فعالیت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، تجاری و... هستند و بدین لحاظ حقوق کیفری باید توجه خود را بر اشخاص حقیقی متمرکز کند و آن‌ها را هدف قرار دهد.

در هر صورت، امروزه غالب حقوقدانان فرضیه عدم مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرند و معتقدند که واقعیت قضایی و جرم‌شناسی این اشخاص را باید مدنظر قرار داد. اشخاص حقوقی واقعیت قضایی دارند و نمی‌توان وجود آن‌ها را در محدوده قوانین جزایی نادیده انگاشت. وانگهی اهمیت جرائم این اشخاص از نظر جرم و یا جرائمی که انجام می‌دهند و حالت خطرناکی که برای جامعه دارند یک واقعیت جرم‌شناسی است. از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در عصر حاضر، شناخت مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی از ملزومات یک قانون‌گذار خوب در راستای اعمال اهداف حقوق کیفری است. (پورشکیبایی و جهانی، ۱۳۹۲: ۷۵)

۴- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حاکمیتی، شرایط ایجاد آن و موارد استثناء

پس از مشخص شدن اشخاص حقوقی مسئول از نظر کیفری، شرایط ایجاد مسئولیت کیفری این اشخاص قابل تحلیل و بررسی است.

۴-۱- لزوم ارتکاب بزه توسط نهادها یا نمایندگان شخص حقوقی حاکمیتی

شرط لزوم ارتکاب بزه توسط نهادها یا نمایندگان شخص حقوقی، بیان‌کننده این امر است که شخص حقوقی نمی‌تواند از لحاظ کیفری مسئول واقع شود مگر با واسطه و دخالت یک شخص حقیقی. به عبارت دیگر، شخص حقوقی فقط در صورتی از لحاظ کیفری مسئول محسوب می‌شود که بزه ارتکابی توسط یک شخص حقیقی صورت گرفته باشد.

در این مفهوم، مسئولیت کیفری شخص حقوقی مسئولیتی کمانه‌ای^{۱۴} یا غیرمستقیم^{۱۵} است. همچنین شمار دیگری از حقوقدانان، این نوع مسئولیت را مسئولیت عاریه‌ای^{۱۶} (به عاریت گرفته شده از دخالت یک شخص فیزیکی) می‌دانند. (Leturmy, 2008: 53)

بنابراین، در همه موارد یک شخص حقیقی وجود دارد که برای شخص حقوقی اقدام می‌کند. البته برای اینکه شخص حقیقی اقدام کننده بتواند برای شخص حقوقی مسئولیت ایجاد کند، باید سمت نماینده و یا سمت نهاد را داشته باشد، در غیر این صورت شخص حقیقی اقدام کننده برای شخص حقوقی، به هیچ وجه نمی‌تواند مسئولیت کیفری ایجاد کند. در نتیجه، اگر خطا توسط شخصی غیر از نهاد یا نماینده شخص حقوقی صورت گرفته شده باشد، شخص حقوقی نمی‌تواند از نظر کیفری مسئول محسوب شود. برای بررسی سمت نهاد یا نماینده باید شخص خطاکننده را شناسایی کرد. بر مبنای رویه قضایی، برای اینکه شخص دارای تفویض اختیار بتواند برای شخص حقوقی از نظر کیفری مسئولیت ایجاد کند، باید صلاحیت، اختیار و ابزارهای لازم برای اقدام به نام شخص حقوقی را در اختیار داشته باشد.

۴-۲- لزوم ارتکاب بزه به حساب شخص حقوقی

به باور شماری از حقوقدانان، منظور قانون‌گذار از لزوم ارتکاب بزه به حساب شخص حقوقی، از یک سو این است که اگر اعضا و نمایندگان شخص حقوقی تنها به نفع شخصی خودشان یا به نفع شخص ثالث و یا حتی اگر به ضرر شخص حقوقی اقدام کنند، نمی‌توانند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد کنند. (Pradel, 2007:567) و از سوی دیگر، اعضا و نمایندگان شخص حقوقی باید به نفع شخص حقوقی و در جهت منافع او اقدام کنند و این نفع و فایده می‌تواند جنبه مادی یا معنوی، قطعی یا احتمالی و مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد. (Pradel, 2007: 506) همچنین، اصطلاح «به حساب شخص حقوقی» شامل مواردی نیز می‌شود که اعضا و نمایندگان شخص حقوقی بدون اینکه منافع خاصی را تعقیب کنند، فقط به نام شخص حقوقی اقدام می‌کنند. (Pradel, 2007: 507)

نتیجه‌گیری

نگرش‌ها و افکار در طول زمان تغییر می‌یابند و همسو با آن زندگی شکل و مسیری تازه می‌یابد، لذا جامعه‌شناسان به منظور تدوین حقوق استاندارد باید از دانش‌های نوین بهره ببرند. دانش‌هایی که با پیروی از آنها می‌توان جامعه را به ایدئال‌ترین حالت اداره کرد؛ بنابراین به منظور رسیدن به جامعه ایدئال و منظم و مرفه، می‌بایست ساختارهای اجتماعی مطلوب را شناسایی کرد و دران مسیر حرکت کرد. ارزیابی و تحلیل نتایج به دست آمده در ادامه بیان شده‌اند:

۱. امروزه شهروندان مهم‌ترین رکن اجتماعی جوامع مختلف به شمار می‌روند و نظرات، پیشنهادات و انتقادات آن‌ها نقش به‌سزایی در پیشرفت عملکرد دولت‌ها دارد.
۲. در یک جامعه ایدئال دولت به‌عنوان مجموعه حاکمیت سیاسی کشور را هم می‌توان از جمله اشخاصی دانست که به‌طور ضمنی از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خارج است. تصور این موضوع سخت است، دولت که خود، انحصار حق مجازات کردن را دارد، خویش را مجازات کند. اصل حاکمیت و قدرت عمومی دولت، مانع از این امر است. در مواردی که اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی امور حاکمیتی انجام می‌دهند از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند و تنها در مواردی که در زمینه امور تصدی‌گری مشغول به فعالیت باشند، مشمول قاعده کلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خواهند بود.
۳. غالب حقوقدانان فرضیه عدم مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی حاکمیتی در جامعه را نمی‌پذیرند و معتقدند که واقعیت قضایی و جرم‌شناسی این اشخاص را باید مدنظر قرار داد. به‌عبارت‌دیگر در یک تعریف جامعه‌شناسی سیاسی حقوقی، اهمیت جرائم این اشخاص از نظر جرم و یا جرائمی که انجام می‌دهند و حالت خطرناکی که برای جامعه دارند یک واقعیت جرم‌شناسی است. از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در عصر حاضر، شناخت مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی از ملزومات یک قانون‌گذار خوب در راستای اعمال اهداف حقوق کیفری در یک جامعه ایدئال است.
۴. شرایط ایجاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حاکمیتی شامل لزوم ارتکاب بزه به حساب شخص حقوقی و لزوم ارتکاب بزه توسط نهادها یا نمایندگان شخص حقوقی حاکمیتی است.

۵. اغلب جرائم اشخاص حقوقی حقوق عمومی در حیطه انجام وظایفشان به عنوان نهاد عمومی است که جرائم آنها، علاوه بر اینکه موجب زیان اشخاص حقیقی می‌گردد، موجب تضییع منافع عمومی جامعه نیز خواهد شد و اعلام جرم ارتكابی اشخاص حقوقی حاکمیتی ممکن است توسط مقام نظارتی اشخاص حقوقی حاکمیتی از جمله سازمان بازرسی کل کشور اعلام شود. دادستان نیز معمولاً از راه‌های مختلفی از ارتكاب جرم باخبر می‌شود. اعلام جرم توسط مجلس شورای اسلامی و همچنین گزارشات مراجع نظارتی مثل سازمان بازرسی کل کشور نیز می‌تواند تعقیب جرائم اشخاص حقوقی حاکمیتی توسط دادستان را موجب گردد.

۶. هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی در یک جامعه وجود داشته باشد، شخص حقیقی که اتهام متوجه او است، احضار خواهد شد. در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نماینده قانونی شخص حقوقی برای تحقیقات مقدماتی احضار خواهد شد.

۷. احکامی که در خصوص اشخاص حقوقی به تبع جرائم آنها صادر می‌گردد با توجه به اینکه برخی مجازات‌ها که در مورد اشخاص حقیقی پیش‌بینی شده، در مورد اشخاص حقوقی عملاً امکان‌پذیر نیست از جمله حبس، مجازات قصاص، شلاق و ...، مجازات‌هایی برحسب مقتضی در خصوص این اشخاص صورت می‌پذیرد.

کتاب‌نامه

الف: فارسی

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۳)، *حقوق اداری ایران*، تهران: انتشارات طوس.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۸)، *مبانی علم سیاست*، تهران: انتشارات توس.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳)، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ هفتم.
۴. امامی، سید حسن (۱۳۸۵)، *حقوق مدنی*، ج ۴، نشر اسلامیه، تهران.
۵. امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش (۱۳۹۰)، *حقوق اداری*، ج ۱، تهران: نشر میزان، چاپ چهاردهم.
۶. پورشکیبایی، پریش و جهانی، بهزاد، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در امور سمعی و بصری»، *نشریه کارگاه*، دوره دوم، سال ششم، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۲۳.
۷. پورطاهر، زهرا (۱۳۹۴)، «مفهوم و مبانی حقوق شخصیت»، *نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران*، ص ۵-۱.
۸. پورهمایون، علی‌اصغر، «اعمال حاکمیت و تصدی»، *مجموعه حقوقی*، سال ۱۳۸۶، شماره ۲۸. *گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۹. جعفری، مجتبی، تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری، صفحه ۱۲۱-۱۴۲. *سال جامع علوم انسانی*
۱۰. جعفری بجنوردی، جوان، عبدالرضا و ساداتی، (۱۳۹۲)، *دورکهایم و کارکردگرایی در شناخت کیفر*، تعالی حقوق، شماره ۴.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۸۴.

۱۲.،، (۱۳۸۹)، **وسیط در ترمینولوژی حقوق**، چاپ سوم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ص ۳۱۰.
۱۳. خوانساری، **دوره منطق صوری**، چاپ نوزدهم، جلد اول و دوم، انتشارات آگاه، ص ۳-۵.
۱۴. رنجبری، ابوالفضل، «نظریه اعمال حاکمیت و مقایسه آن با نظریه احکام حکومتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۷۴-۱۳۷۳.
۱۵. سنجابی، کریم، **حقوق اداری ایران**، تهران، انتشارات هدایت، ۱۳۸۱.
۱۶. شهابی، مهدی، احمدی روزبهانی، پیام (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی حقوق تأملی بر تعامل یا تضاد مفهوم تجربی از علم و بایدها و نبایدها ارزشی»، دو فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲، ۱۹۶-۱۷۱.
۱۷. صابری، علی (۱۳۹۶)، بررسی جامعه‌شناسی حقوق، کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱.
۱۸. صفار، محمدجواد، **شخصیت حقوقی**، تهران، دانا، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۹.،، **شخصیت حقوقی**، چاپ اول، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰.
۲۰. صفایی، حسین، **اشخاص و اموال**، جلد اول، نشر میزان، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۳.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، **مبانی حقوق عمومی**، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۲۲. واعظی، سید مجتبی، «معیار عمل حاکمیت در حقوق اداری ایران»، مجله مطالعات حقوقی، دوره هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۹۹.
۲۳. محمدی‌فر، نجات و شهرام‌نیا، امیر مسعود و مسعود نیا، حسین و حاتمی، عباس، (۱۳۹۶)، **نشریه جامعه‌شناسی کاربردی**، شماره ۲، دوره ۲۸، ۱۶۲-۱۴۷.

ب) لاتین

24. Davies, Paull, "Gower And Davies Principal Of Modern Company law, sweet & Maxwell London, 2003
25. Foulkes, David, Admininstrative Law, London: Butter Worths, 1920.
26. Gaudemet, Y. Traité de droit administratif. tome 1, 16 édition, Paris: L.G.D.J, 2000.
27. Leturmy, Laurence, Kolb, Patrick: L'essentiel Du Droit Pénal Général, éd, Gualino éditeur, 2008.
28. Pradel, Jean, Droit pénal Général, éd, Cujas, 2006-2007.
29. Anspach, Philip, The indigenous rights of Personality with particular reference to the Swazi in the kingdom of Swaziland. University of soute Africa, 2004,p 17۶62.
30. L.A. Zaibert (1998), Intentionality, Voluntariness, and Culpability: A Historical- Philosophical Analysis, 1 Buff. Crim. L. Rev. p. 460

- ¹ Concret
- ² Anspach
- ³ Jouridical Personality
- ⁴ Natural Personality
- ⁵ Criminal Capacity
- ⁶ Henrion de Pansey
- ⁷ Laferriere
- ⁸ Gaudemet
- ⁹ Bartlemy
- ¹⁰ Hauriou
- ¹¹ Ebelton
- ¹² Duff
- ¹³ Functionalist
- ¹⁴ Par ricochet
- ¹⁵ Indirecte
- ¹⁶ Une responsabilité d'emprunt

